

## ژئوپلتیک فرهنگی؛ تحلیلی بر فرقه اهل حق

معرفت فرجی،<sup>۱</sup> مسلم کریمیان زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی ژئوپلتیک فرهنگی و تحلیلی بر فرقه اهل می باشد. چرا که حق، بدون شک یکی از جذاب ترین بخش های تاریخ، بررسی آرا و اندیشه های نحله های فکری است و برای مسلمانان بسیار دلپذیر و در عین حال ضروری است که به مطالعه چگونگی تکوین تفاسیر مختلف از دین مبین اسلام، و پیدایی و رشد فرقه های گوناگون در دل این دین و حیانی برائیم و در تاثیر متقابل فراز و فرود هریک از این فرقه ها با دیگر ساحات های بشری چون پدیده های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... به غور بنشینیم. با این اوصاف، اهمیت پژوهش پیش رو بر این است که علم فرقه شناسی، رونق گذشته خود را از دست داده و در محافل حوزوی و دانشگاهی ما مهجور مانده است. بر همین مبنا در این مقاله سعی گردیده این علم مورد ارزیابی قرار گیرد. یافته های این پژوهش، گویای این مطلب است که علم فرقه شناسی تنها درصدد بیان آراء و عقاید فرقه هاست، نه نقد و بررسی و رد آنها. این اصل در برخی از منابع اولیه این علم هم رعایت شده است.

**واژگان کلیدی:** ژئوپلتیک، فرقه شناسی، عقاید فرقه ای، اهل حق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

marefatfaraji1362@gmail.com

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء

## مقدمه

دیرزمانی است که علم فرقه‌شناسی، رونق گذشته خود را از دست داده و در محافل حوزوی و دانشگاهی ما مهجور مانده است. این در حالی است که در روزگاران گذشته از یک طرف علم ملل و نحل و بررسی تطبیقی کلام و فقه بین‌المذاهب، سنت مالوف مسلمانان بوده و شیوه‌های مختلف تضارب اندیشه همچون برگزاری مناظره بین بزرگان فرق و همچنین تالیف کتبی با عناوین ملل و نحل، و مقالات و فرق سکه رایج محافل علم و اندیشه بوده است و از طرف دیگر در نزد فقهای نامدار ما فهم روایات و استنباطات شیعه بدون شناخت پیش‌زمینه‌های سنی آنها، ناممکن و عقیم شمرده شده است. فرقه‌شناسی اسلامی علمی است که متکفل بیان عقاید کلامی خاص فرقه‌هایی است که از اسلام نشأت گرفته‌اند. این علم تنها درصدد بیان آراء و عقاید فرقه‌هاست، نه نقد و بررسی و رد آنها. اهل حق، گروه مذهبی ایرانی است که دارای گرایش‌های عرفانی و بعضی اعتقاداتی است که در موارد بسیاری، با برداشت‌های رسمی و متشرعانه اسلامی ناسازگار است. این آئین، که در میان طوایف کرد، لر و ترک زبان پیروانی دارد، هرچند در بستری اسلامی رشد کرده است، اما به سبب غلو در حق علی (ع)، با سایر فرق غالی شیعه قرابت دارد. با این حال، بعضی از مبادی آن را می‌توان در اعتقادات و سنت‌های فکری و فرهنگ عامه مردمان ساکن غرب ایران جستجو کرد و رگه‌هایی از معتقدات پیش از اسلام را نیز در آن یافت. این آئین، آئین حق یا آئین حقیقت یا دین حقیقت نام دارد. از این‌رو، پیروان آن اهل حق خوانده شده‌اند. اما نام دیگر رهرو این طریق، یار و اهل حق را یارستان و به تخفیف یارسان نیز گفته‌اند. اهل حق، دوازده امام شیعه اثناعشری را قبول دارند و اصولاً شرایع گذشته و بخصوص اسلام را برحق می‌دانند، اما حاصل و حقیقت همه آنها را در مذهب خود جمع می‌بینند (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۴۶۷).

۱۲۲

## ۱- تعریف مفاهیم

## ۱-۱- فرهنگ

فرهنگ، واژه‌ای است درباره شیوه زندگی مردم؛ به معنی روشی که مردم، کارها را انجام می‌دهند. گروه‌های متفاوت مردم، ممکن است که فرهنگ‌های متفاوتی را دارا باشند. فرهنگ، بوسیله آموزش، به نسل بعدی منتقل می‌شود؛ در حالیکه ژنتیک بوسیله وراثت منتقل می‌شود. هر منطقه از کشوری می‌تواند که فرهنگی متفاوت با دیگر مناطق کشور داشته باشد. تایلور فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هر چه که فرد بعنوان عضوی از جامعه، از جامعه خویش فرا می‌گیرد، تعریف می‌کند (ادوارد، ۱۸۷۱: ۱۱).

فرهنگ واژه‌ای است که معانی گوناگونی دارد. برای مثال، در ۱۹۵۲ آلفرد کلوپر و کلاید کلاکپون در کتاب خود به نام فرهنگ: مروری انتقادی بر مفاهیم و تعاریف با گردآوری ۱۶۴ تعریف از فرهنگ اظهار کردند که فرهنگ در اغلب موارد به سه برداشت عمده می‌انجامد:

- برترین فضیلت در هنرهای زیبا و امور انسانی که همچنین به فرهنگ عالی شهرت دارد؛

- الگوی یکپارچه از دانش، عقاید و رفتار بشری که به گنجایش فکری و یادگیری اجتماعی نمادین بستگی دارد؛

- مجموعه‌ای از گرایش‌ها، ارزش‌ها، اهداف و اعمال مشترک که یک نهاد، سازمان و گروه را مشخص و تعریف می‌کند.

فرهنگ فارسی معین، فرهنگ را مرکب از دو واژه فر و هنگ به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم تعریف کرده است. هنگامی که مفهوم فرهنگ، برای نخستین بار، در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، در اروپا بکار گرفته شد، بر فرایند کشت و زرع یا ترویج در کشاورزی و باغبانی دلالت داشت. چنانکه واژه انگلیسی این مفهوم، از واژه لاتین کالتورا cultura از کولر colere، ریشه گرفته است که به معنای کشت کردن، زراعت و ترویج است.

در آغاز سده نوزدهم میلادی، این مفهوم، بر بهبود یا پالایش و تهذیب نفس در افراد (به ویژه در حین آموزش) استوار بود و سپس، در تأمین آرزوهای ملی یا ایده‌آل‌ها دلالت داشت. در نیمه سده نوزدهم میلادی، برخی از ۱۲۳ دانشمندان، واژه را برای ارجاع به ظرفیت جهانشمول بشری اطلاق کردند. فربه معنی کشیدن به بالا و هنگ به معنی از قعر هر چیزی این کار را انجام دادن (رسکی، ۱۳۷۸: ۵۸).

در سده بیستم میلادی، فرهنگ بعنوان یک مفهوم محوری و کلیدی در انسان‌شناسی بکار رفت که همه پدیده‌های انسانی را در بر می‌گرفت و صرفاً نتیجه امور ژنتیکی به حساب نمی‌آمد. اصطلاح "فرهنگ" به ویژه در انسان‌شناسی آمریکایی دارای دو معنی بود:

(۱) ظرفیت و گنجایش تکامل یافته بشر برای دسته‌بندی و بیان تجربیات به واسطه نمادها و کنش پندارمآبانه و نوآورانه؛

(۲) راه‌های مشخصی که مردم براساس آن در نقاط مختلف جهان زندگی و تجربیات خود را به شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنند و به شکلی خلاقانه دست به کنش می‌زنند. پس از جنگ جهانی دوم، اصطلاح، اگرچه با معانی مختلف، از اهمیت بیشتری در دیگر رشته‌ها و حوزه‌های علمی مثل جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی روانشناسی سازمانی و علوم مدیریتی برخوردار شد.

در خصوص فرهنگ تعاریف مختلفی ارائه شده است، فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که در یک جامعه یا ملتی وجود داشته و طرز تفکر بینش، عقیده و باورها، رفتار و شیوه زندگی مردم را منعکس می‌کند و منظور از فرهنگ عمومی همان ارزش‌های مشترکی است که در جامعه فراگیر می‌باشد یعنی ارزش فراگیر جنبه عام پیدا می‌کند و بر آن کثرت فرهنگ عمومی اطلاق می‌شود. این ارزش‌ها در حوزه‌های تفکر، اندیشه، عقیده و باورها، جنبه‌های ساختاری و همچنین جنبه‌های علمی مثل رفتار و شیوه زندگی انسان‌ها قرار دارد که دو ویژگی و خصلت دارد (ابوترابیان، ۱۳۹۳: ۲۷).

۱) خصلت جمعی که همه افراد مردمی که در یک گروه جامعه، ملت یا یک واحد جغرافیایی هستند همه را در بر می‌گیرد؛

۲) این خصلت‌ها و ارزش‌ها تحول‌پذیر هستند. یعنی ماهیت ثابتی ندارند و با گذر زمان و تبعیت از جامعه در حال تحول خواهند بود. پس بطور کلی می‌توان گفت فرهنگ انعکاسی از ارزش‌هاست. در تقسیم‌بندی فرهنگ می‌توان فرهنگ را به دو صورت تقسیم‌بندی کرد. ۱- صورت عینی؛ ۲- صورت ذهنی. برخی از ارزش‌های عینی و برخی دیگر ذهنی هستند. نوع دوم طبقه‌بندی ارزش‌های این است که خصلت‌ها و ارزش‌های فرهنگی از زاویه ساختاری بودن یا کارکردی بودن تقسیم شوند ارزش‌ها در آنجائیکه مربوط به رفتار می‌شوند مثل آداب و رسوم و مناسبات اجتماعی و اخلاقیات مثل سبک زندگی و الگوی زیست، معاشرت-ها و ... جنبه‌های کارکردی فرهنگ هستند و در جائیکه به باورها مربوط می‌شوند اعم از دینی و غیردینی یعنی مربوط به عقاید، ایدئولوژی، ذائقه‌ها و دیدگاه‌های فلسفی و صفات مشترک می‌شوند جنبه‌های ساختاری هستند (تحفه ناصری، ۱۳۶۶: ۲۷).

سرچشمه‌ها به ۴ دسته عمده تقسیم می‌شود اولین سرچشمه دین و ادیان می‌باشد که در هر جامعه‌ای بخشی از ارزش‌های فرهنگی جامعه را ادیان تولید می‌کند. دومین سرچشمه محصول طبیعت است بخشی از تولیدات فرهنگی ارزش‌ها ریشه در خصلت‌های محیط زیست انسان و در واقع جغرافیای طبیعی انسان دارد. سومین سرچشمه، فرهنگ‌های دیگر است و فرهنگ‌های غالب یا پیشرو معمولاً عناصری را تزریق می‌کنند که به فرهنگ‌های پیرامونی سرایت کرده و در آنها رسوخ می‌کند. و بالاخره چهارمین سرچشمه تاریخ و سنت و چیزهایی که در گذر زمان نهادینه شده بوده که در جامعه استقرار پیدا می‌کنند و به صورت آداب و سنن باقی می‌مانند و اینها ریشه در تاریخ یک ملت یا قوم یا گروه دارند. اما تولید کنندگان و پرودیسورها ارزش‌ها را می‌آفرینند. خود آنها ارزش‌ها را خلق می‌کنند. انسان‌هایی که در حوزه هنر، ایدئولوژی، اندیشه و فلسفه قرار دارند ارزش‌ها را متحول می‌کنند و ارزش‌ها را نیز می‌آفرینند ولی خودشان از آن سرچشمه‌ها مایه می‌گیرد مثلاً یک شاعر، یک خطاط، یک هنرمند، موسیقی‌دان، فیلم‌ساز، با شعر، موسیقی، خط، هنر و فیلم می‌تواند یک ارزش فرهنگی را نسخ یا ابداع کند اما خود او این ارزش‌ها را از آن سرچشمه‌های اصلی می‌گیرد.

در حوزه فرهنگ عمومی چه پرسش‌هایی وجود دارد که لازم است واکاوی شوند و به نحو بایسته و شایسته با آن برخورد شود؟

ابتدائاً باید روی فرهنگ عمومی ایران تمرکز شود اول اینکه هدایت فرهنگی چیست و خصلت‌های ذاتی فرهنگی ما چیست صفات عمومی فرهنگ و ارزش‌ها چیست اینها باید آنالیزه شده و مشخص بشوند. که این کار دانشگاهیان و مسئولین مربوطه هست که تعریفی از فرهنگ عمومی ایران بدهند با ویژگی‌های آن و اینکه منشا آن چیست؟

سوال دوم: این ارزش‌های فرهنگی از کجا ریشه گرفته‌اند و منشا آنها چیست. مزیت‌های فرهنگی آنها چیست یعنی این فرهنگ نسبت به فرهنگ‌های دیگر چه مزیتی دارد که در یک الگوی تعاملی این مزیت‌های فرهنگی بتواند مورد دادوستد قرار بگیرد در رابطه با فرهنگ‌ها با هم ۱۰۳ سال پیش رادسل پایه‌گذار جغرافیایی سیاسی جدی بیان کرد که هر فرهنگی با لذات میل به گسترش فضا دارد مگر اینکه موانعی جلوی آن ایجاد شود یا فرهنگ قوی‌تر سدی ایجاد کند و تعارض‌ها و تزاخم‌های فرهنگی ایجاد شود بخشی از نزاع‌ها در ادبیات ژئوپلتیکی جهان ریشه در همین آموخته‌های فرهنگی دارد. فرهنگ برای گسترش یافتن یا باید در محیط الگویی قرار بگیرد یا قدرت داشته باشد یا از اهرم زور استفاده کند و باید مزیت‌های داشته باشد که دیگران آن را نداشته باشند و آن مزیت‌ها سبب منتشر شدن آنها شود. در مورد فرهنگ عمومی باید این سوال شود

که مزیت‌های فرهنگی ما چیست؟ چرا فرهنگ بومی یا جامعه ما احساس می‌کند که باید برخی از خصلت‌ها ۱۲۵ و ارزش‌های فرهنگی بومی را بر خصلت‌های فرهنگی دنیا ترجیح بدهند. از آنجائیکه فرهنگ مجموعه ارزش‌هایی است که حالت پویایی و دینامیکی بودن را دارد سوال بعدی این است که کدام عناصر و ارزش‌های فرهنگی باید در مسیر تکامل و کمال قرار بگیرد که با شرایط زمانه انطباق پیدا کنند بگونه‌ای که برای نسل‌های بعد اموری تحمیلی تلقی نشوند. لذا فرهنگ باید بازسازی شود و عناصر فرهنگی انحصاری باتوجه به ذات دینامیکی جامعه بشری باید ساخته، تعمیر و آپ تودیت شوند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ۵۷).

باورها یا اعتقادات، مجموعه‌ای از افکار هستند که به زندگی، معنا می‌بخشند. باورها، ادراک ما از هستی را می‌سازند. چنین اندیشه می‌شود که باورها، نقش فرماندهی در مغز دارند و زمانی که فکر می‌کنید که امری درست است، باور شما، به مغز، فرمان می‌دهد تا به دنبال آنچه باشد که از اعتقادات شما، حمایت کند. ایدئولوژی، مجموعه‌ای است از نظرات، باورها و نگرش‌ها. این تعریف، از نظر اجتماعی، نسبی است.

## ۱-۲- اهل حق

اهل حق، یک مذهب باطنی است که معتقدان آن بیشتر در غرب ایران زندگی می‌کنند. بعضی دیگر از فرق اسلام نیز مانند حروفی‌ها و متصوفه، خود را اهل حق یا حقیقت نامیده‌اند. اما اهل حق، بمعنی اخص نام

گروهی است، که به ایشان با نوعی تسامح علی‌اللهی نیز گویند، ولی آنان علی‌اللهی واقعی نیستند، بلکه عقایدشان آمیخته‌ای از اعتقادات «مانوی»، و ادیان کهن «ایرانی»، و مذهب «اسماعیلی»، و «تناسخ هندی» و دیگر ادیان سری است.

مذهب اهل حق، امروز یکی از فرقه‌های وابسته به شیعه بشمار می‌رود، و آنان را از شیعیان به حساب می‌آورند. طوایف اهل حق به نام‌های مختلف مانند: اهل حق، اهل سر، یارسان، نصیری، علی‌اللهی معروف می‌باشند، و از نشانه‌های خاص آنان «شارب» است، یعنی موی سبیل خود را نمی‌زنند، تا بلند شود و لب بالا را بپوشاند. آنان «شارب» را معرف مسلک حقیقت می‌دانند، و معتقدند که شاه ولایت علی (ع) نیز شارب خود را نمی‌زده است. از این جهت زدن شارب را گناهی بزرگ می‌دانند.

اهل حق را «گوران» نیز می‌گویند، و ناحیه گوران در آذربایجان (شهر ایلخچی)، یکی از مراکز مهم این فرقه به شمار می‌رود. گوران‌ها در اصل از مردم حوالی کرمانشاهان هستند، که از آن ناحیه به آذربایجان کوچیده‌اند، و لهجه‌ای مخصوص دارند، که در نواحی غربی و جنوبی کردستان به آن تکلم می‌شود، و آن گویشی است آمیخته از لهجه کردی اورامانی، و کرمانجی، و لکی.

مرکز اصلی طوایف اهل حق، تا قرن هفتم هجری در لرستان بود، سپس این مرکزیت به مناطق غربی کردستان و کرمانشاهان منتقل گردید. اساس مذهب اهل حق کوشش برای «وصول» به حق و خداوند می‌باشد و در این راه باید نخست مرحله «شریعت» یعنی انجام آداب و مراسم ظاهری دین، و مرحله «طریقت» یعنی رسوم عرفانی و مرحله معرفت یعنی شناخت خداوند، و مرحله «حقیقت» یعنی وصول به خداوند را به پیمایند (طبیعی، ۱۳۸۰: ۱۵).

به عقیده این جماعت اساس مذهب‌شان حقیقتی است که سبب و علت خلقت موجودات است. مذهب ایشان مجموعه‌ای است از آراء و عقاید که تحت تاثیر افکار اسلامی، زردشتی و یهودی و مسیحی و مهرپرستی و مانوی و هندی و افکار فلاسفه قرار گرفته است. در دستوره‌های دینی اهل حق، اجرای سه بوخت یا سه اصل اخلاقی زردشتی، که «پندار نیک» و «گفتار نیک» و «کردار نیک» باشد از واجبات است. مفهوم این سه اصل در یک بیت به گویش ترکی، از کلام «سرانجام» کتاب مقدس اهل حق خلاصه شده است: یعنی یاری چهار چیز است و به جای آورید، پاکی و راستی، نیستی و یاری.

چنانکه در آغاز اشاره شد، اساس مذهب اهل حق، بر اقوال غلام شیعه و اسماعیلیه و فرقه امامیه اثنی عشریه و فرقه دروز و نصیرییه است. آنان مانند درویشان دارای حلقات ذکر و سرسپردن هستند، مقداری از عقاید خود را از اساطیر عوام گرفته‌اند. اینکه گویند: خداوند در ازل در «دری» پنهان بود، ماخوذ از عقاید مانوی است. عقیده «تناسخ» را توسط اسماعیلیان از هندیان گرفته‌اند، و اینکه عالم را به دو قسمت «الهی» و «اهریمنی»

تقسیم می‌کنند، تحت تاثیر دین زردشتی واقع شده‌اند. اما کشتن خروس را از عادات یهود گرفته‌اند (مشکور، ۱۴۱۵: ۱۰۲۴).

## ۲- تاریخچه مسلک اهل حق

درباره تاریخچه مسلک اهل حق بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. مکرری مسلک اهل حق را یکی از رشته‌های انشعابی و وابسته به مذهب تشیع می‌داند. او معتقد است این مسلک مجموعه‌ای است از عقاید و آرای خاصی که از عهد سالفه وجود داشته و بعدها با ذخائر معنوی اسلام و اساطیر ایران قدیم و افکار فرق غالی که در مناطق غرب ایران پراکنده بوده‌اند، در هم آمیخته و در برخورد با حوادث، در زمان‌های مختلف، اشکال گوناگونی به خود گرفته است. اما برحسب سنت خود پیروان حقیقت، این طریقه دنباله نوعی احساس ژرف مذهبی است که سینه به سینه از سلف به خلف می‌رسیده و نیز دنباله همان اصولی بوده است که شاه مردان حق علی بن ابی‌طالب به سلمان و به عده‌ای از یاران نزدیک خود آموخته است (مکرری، ۱۳۳۲: ۱۴).

صفی‌زاده در اینباره می‌نویسد: بنا به نامه سرانجام این مسلک از روز ازل پی‌ریزی شده است. ولی از اسناد و مدارک خطی چنین برداشت می‌شود که این مسلک در قرن دوم هجری توسط بهلول و یارانش با استفاده از عقاید و ذخایر معنوی ایران مانند؛ آئین زردشتی و مانوی و بهره‌گیری از دین اسلام و آئین مسیحی و کلیمی و افکار فرق غالی پس از اسلام پی‌ریزی شده است. ولی صفی‌زاده خود معتقد است پیدایش مسلک اهل حق نوعی ایستادگی در برابر اعراب بوده است (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۱).

مینورسکی مسلک اهل حق را مشتق شده از مذهب شیعه می‌داند که سرانجام منجر به تشکیل یک سیستم مذهبی مجزا شده و در اساس آن افراط‌گرایی شیعه قابل مشاهده است (رسکی، پیشین: ۴۵).

نورعلی الهی در کتاب برهان‌الحق، مسلک اهل حق را وابسته به مذهب شیعه اثنی عشری جعفری می‌داند. خواجه‌الدین ریشه مسلک اهل حق را نامشخص دانسته و می‌نویسد: در کتب قدیمه مربوط به ادیان، مانند الفرق بین الفرق و ملل و نحل شهرستانی که از آثار قرن پنجم و ششم می‌باشند، نامی از این فرقه برده نشده است. همچنین پیروان این فرقه سعی می‌کردند اسرار خود را فاش نکنند و این امر سبب گردیده کسی از تاریخ پیدایش مرام اهل حق اطلاعی نداشته باشد. او معتقد است برخی از اعتقادات پیروان اهل حق که پایه و اساس مرام اهل حق را تشکیل می‌دهند، از نظر اسلام مطرود است و معتقد بودن به اینگونه عقاید سبب جدایی مسلک اهل حق از اسلام گردیده است. او در ادامه می‌گوید: ولی پیروان اهل حق پیدایش مسلک خود را از عالم الست می‌دانند.

گروه دیگری از نویسندگان معتقدند گرچه اهل حق خود را مسلمان و شیعه می‌داند و مانند شیعیان به ائمه هدی اعتقاد دارند، ولی اساس مذهب آنها صرفاً اسلامی نیست. بلکه مرام آنها مجموعه‌ای است از عقاید و تعالیمی که تحت تأثیر افکار زرتشتی، مسیحی، مانوی و کلیمی بوده است. آنها نشانه بارز تشیع در این مسلک را اعتقاد به وجود حضرت علی می‌دانند، ولی معتقدند ایمان و اعتقاد پیروان اهل حق درباره حضرت علی (ع) از حد متعارف خارج شده و به درجه غلو رسیده است (مکری، پیشین: ۷۴).

### ۳- تأسیس مسلک اهل حق

برطبق کلام سرانجام (کتاب مقدس اهل حق)، مسلک اهل حق از روز ازل وجود داشته و تعلیمات‌اش به صورت سِر نزد انبیا و اولیا بوده و در هر دوران به گروه معدودی از یاران محرم منتقل شده است. تا اینکه در قرن هفتم هجری، سلطان اسحاق آن اسرار ازلی را به صورت قانون به یاران‌اش ابلاغ کرد، از این‌رو، بنیانگذار این مسلک محسوب می‌شود.

یاران: یاران سلطان اسحاق به گروه‌های زیر تقسیم شده‌اند: هفتن، هفتوانه، هفت نفر اهل قول طاس، هفت هفتوان، چهل تن، چهل چهل تنان، هفتاد و دو پیر، نود و نه پیر شاهو، شصت و شش غلام کمربند زرین، هزار و یک غلام خواجه صفت، بیور هزار غلام و بی و ن غلام.

۱۲۸

هفتن: مخفف هفت تن است، که از یاران طبقه اول سلطان اسحاق محسوب می‌شوند. آنها برای هدایت مردم، در هر دورانی در قالب انبیا و خاصان ظاهر می‌شوند.

هفتن دارای مقام هفت ملک مقرب‌اند و نام آنها به شرح زیر است: پیر بنیامین (هم مقام و هم ذات جبرئیل مامور هدایت جهت رستگاری) سمت پیری بر عموم اهل حق را داشته است. داود (هم مقام اسرافیل مأمور نفخ صور جهت بیداری) سمت دلیلی بر عموم اهل حق را عهده‌دار بود. سومین یار سلطان، پیرموسی بود که سمت دفترداری و منشی سلطان را برعهده داشت. او هم ذات میکائیل بود که مأمور ثبت اعمال است. مصطفی داودان (هم ذات عزرائیل مامور غضب و قبض روح) ریاست امور انتظامات را عهده‌دار بود. خاتون دایراک ملقبه به خاتون رمزبار (هم مقام حورالعین) علاوه بر اینکه مادر سلطان بود، شفیع یاران و رئیس جامعه نسوان اهل حق نیز بود. شاه ابراهیم و بابا یادگار (شاه یادگار) نیابت سلطنت عرفانی سلطان را داشته‌اند، از آنجائیکه سلطان خودش لقب شاهی معنوی داشت آنان را هم شاه خطاب کرد. شاه ابراهیم هم مقام عقیق (ملک طیار) و بابا یادگار هم مقام ایوت می‌باشد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۹۷).



#### ۴- شرط ورود به مسلک اهل حق

سرسپردن: برطبق کلام سرانجام هر فرد اهل حق (ذکور و اناث) مکلف است سر خود را توسط پیر و دلیل بسپارد در غیر این صورت اهل حق محسوب نمی‌شود. افراد سرسپرده به دو گروه چکیده و چسبیده تقسیم می‌شوند. چکیده شامل کسانی است که نسل اندر نسل اهل حق بوده‌اند. چسبیده شامل گروهی است که بر اثر بیداری باطن و از روی علاقه به مسلک اهل حق گرویده‌اند.

خاندان‌ها: طبق دستور مرام اهل حق هریک از پیروان مسلک اهل حق مکلف به داشتن پیر و دلیل برای سرسپردن می‌باشند. در زمان سلطان اسحاق بنیامین سمت پیری و داود سمت دلیلی بر عموم اهل حق داشتند. ولی به دلیل عدم تأهل و نداشتن اولاد، سلطان اسحاق هفت خاندان به نام سادات خاندان حقیقت دائر نمود تا نسل‌های آینده پیرو مسلک اهل حق، در هر زمان پیر و دلیل داشته باشند.

اسامی خاندان‌ها عبارت‌اند از: ۱- خاندان شاه ابراهیم، ۲- خاندان عالی قلندر، ۳- خاندان بابایادگار ۴- خاندان سید ابوالوفا ۵- خاندان میرسور، ۶- خاندان سید مصفا، ۷- خاندان حاجی بابو عیسی.

بعد از سلطان اسحاق در قرون یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری چهار خاندان دیگر نیز به اسامی ذوالنوری، آتش بیگ، شاه حیاس، بابا حیدر دائر گردید. صفی‌زاده نام خاندان بابو عیسی را باویسی و خاندان سید مصفا را مصطفایی ثبت کرده است.

#### ۵- مقدسات اهل حق

۱) کلام سرانجام: کلام سرانجام عبارت است از آداب و رسوم مسلکی و عبادات اهل حق که توسط سلطان اسحاق و یارانش بیان و نسل به نسل منتقل شده است. در قرون اولیه تأسیس مسلک اهل حق، انتقال این متون توسط کلام‌خوان‌ها صورت می‌گرفت، ولی بعدها ثبت آنها آغاز شد. این کلام‌ها به تدریج به سبب سهل‌انگاری بعضی از کلام‌خوان‌ها، فراموشی و همچنین سروده شدن کلام‌هایی به زبان‌های کردی، ترکی توسط بزرگان اهل حق با یکدیگر تفاوت‌هایی پیدا کردند که این عوامل سبب جدایی برخی از جماعات اهل حق شد و امروزه نمی‌توان کلام‌هایی که در بین اهل حق یافت می‌شود را همگی معتبر محسوب کرد.

۲) جم و جم خانه: محلی است که اهل حق برای اجرای مراسم خاص خود در آنجا جمع می‌شوند. از این‌رو در بین پیروان اهل حق از اهمیت خاصی برخوردار است. از نظر اهل حق شرکت در جم به جای عبادات دائمی، کافی است. مینورسکی معتقد است در میان پیروان اهل حق عبادت فردی کمتر مورد توجه قرار گرفته بطوریکه آنها اهمیت فراوانی برای اجتماع کردن (جم) قائل‌اند، زیرا در نزد آنها جم گشاینده مشکلات است. جم در اوقات ثابتی تشکیل می‌شود و در جم خانه به هنگام عبادت کلام‌ها همراه با طنبور و با صدای بلند

خوانده می‌شود. مراسمی مانند سرسپردن، ازدواج و نام‌گذاری کودک و ... نیز در جم‌خانه انجام می‌شود (الهی (الف)، ۱۳۵۳: ۳۲۴).

۳) نذر و نیاز: آنچه در جم‌خانه بعنوان نذر و برطبق قانون اهل حق دعا داده شود را نذر گویند. نذر و نیاز از واجبات یارسان است و در نزد اهل حق از اهمیت و احترام ویژه‌ای برخوردار است.

۴) روزه اهل حق: هر اهل حق موظف است سه روز در سال روزه‌دار باشد. پیروان اهل حق غالباً، آن را در زمستان به جای می‌آورند و به آن «روزه مرنوی» گویند. با این حال در مورد تاریخ و نام این سه روز بین تمامی گروه‌های اهل حق وحدت عقیده وجود ندارد. حتی گروه‌هایی از اهل حق از جمله آتش بگی روزه مرنوی را بر خود حرام می‌دانند و آن را به جای نمی‌آورند.

۵) سبیل: یکی از مقدسات اهل حق، گذاشتن شارب بلند است موحد بشیری از مریدان اهل حق می‌گوید: برای هر فرد اهل حق واقعی، ضروری و واجب است که به احترام دستور، و برای شناسایی فرقه از چیدن سبیل تحت هر عنوانی خودداری نمایند.

۶) شیطان: عده‌ای مردم اهل حق شیطان را مقدس می‌شمارند و در مقابل کسانی که شیطان را لعن کنند موضع‌گیری می‌کنند اما عده‌ای دیگر شیطان را مانند شیعیان مطرود و رجیم می‌دانند و هیچگونه تقدسی برای آن قائل نیستند (همان، ۳۲۶).

۱۳۰

## ۶- ارکان اهل حق

ارکان مسلک اهل حق بر روی چهار پایه قرار دارد: پاکی، راستی، نیستی و ردآ.

۱) پاکی: اهل حق باید درون و برونش از هر حیث و هر جهت، و به هر اسم و رسم پاک باشد. یعنی در ظاهر جسم و لباس و مکان و کسب و خوراک‌اش، و در باطن اندیشه و گفتار و کردارش، تماماً پاک و بی‌غل و غش باشد.

۲) راستی: راه راست رفتن است، و آن به جای آوردن دستورات و ترک نواهی خداست. بعباره آخری بندگی به خدا و پرهیز از دروغ و گناه را راه راست گویند.

۳) نیستی: یعنی نیست و نابود کردن کبر و غرور و خودپسندی و خودخواهی و هوا و هوس نفسانی و طغیان شهوانی و تمام رذایل اخلاقی از خودش، و بطور مطلق تسلیم مقدرات شود: غیر از رضای خدا چیزی نخواهد، و بعباره آخری از خود بی‌خود و فنا فی‌اله گردد.

۴) ردآ: خدمت و کمک و فداکاری بی‌ریا نسبت به مخلوق خداست، چنان باشد «رنج خود و راحت یاران طلب» بر او صدق کند (الهی (ب)، ۱۳۷۳: ۹۲۱).

## ۷- گروه‌های مختلف اهل حق

پیروان اهل حق به نام‌های مختلف اهل حق، یارسان، نصیری، اهل طایفه، علی‌اللهی و شیطان پرست معروفاند. در آغاز ایجاد مسلک اهل حق پیروان آن وحدت عقیده داشته‌اند. با گسترده‌گی جماعت اهل حق و مهاجرت ایلات به دیگر مناطق به تدریج اختلافات میان اهل حق شروع شد و پیروان آن به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند. علت این اختلاف‌ها عبارتند از: نقل سینه به سینه کلام‌ها، دسترسی نداشتن پیروان به کلام‌های موثق، سودجویی برخی از پیشوایان محلی، تفاوت زبان، ملیت، رسوم قومی و اجتماعی پیروان و بی‌سوادگی اکثریت پیروان. گروهی از اهل حق معتقدند دین آنها دین یاری است و سلطان اسحاق «در آن دوران» اسرار الهی را به صورت قوانین و ارکان اهل حق به یاران ابلاغ نمود. از این‌رو ارتباطی با دیگر ادیان ندارند. گروهی دیگر در اثر آمیزش با فرق دیگر، عقاید خود را با اعتقادات آنها یکی دانسته‌اند، گرچه خود را یارسان می‌نامند، ولی عملاً از نظر اعتقادی، گروهی از آنها علی‌اللهی و گروهی دیگر شیطان‌پرست هستند. گروهی دیگر خود را تابع مذهب شیعه اثنی عشری جعفری می‌دانند و معتقدند آئین حقیقت، دین نیست و مسلک اهل حق تابع مذهب اثنی عشری جعفری است (همان، ۹۲۷).

## ۸- مناطق زیستی و زندگی مردم فرقه اهل حق در ایران و کشورهای دیگر

۱۳۱

- ۱) استان کرمانشاه: شهرستان کرمانشاه و روستاهای گربان، روستاهای منطقه عثمانوند و سان رستم، برخی از روستاهای توابع ماهی دشت، و روستاهای منطقه بیلوار به نام‌های: میان دربند، بالا دربند، پشت دربند.
- ۲) شهرستان اسلام‌آباد غرب و حومه آن: سودان علیا و سفلی، چنگر حدود شصت الی هفتاد روستا از کل روستاهای کوزران سنجابی که حدود ۱۳۵ روستا می‌باشد، و ۵۶ درصد ساکنان خود کوزران پیرو مرام اهل حق می‌باشند، احتمالاً چهل هزار نفر از مردم اسلام‌آباد و حومه آن پیرو این مذهب‌اند.
- ۳) شهرستان کرد غرب و توابع آن: علاوه بر شهر کرد ساکنان قریب به ۱۲۰ روستای تابع دهستان گهواره به جزء چند روستا که پیرو مذهب شافعی می‌باشند، اهل حق هستند. از روستاهای معروف منطقه کرد: حریر، سرمیل، سرخه لیزه، گهواره، بیامد، برونند، قلعه زنجیر، گردکان گور، گورا جوبو توت شامی را می‌توان نام برد. جمعیت اهل حق در منطقه کرد به ۱۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. علاوه بر این روستاهای بیونیش (بیونیز) در حدود ۱۵ روستا همگی اهل حق هستند که جزء کرد می‌باشند.
- ۴) سر پل ذهاب: بیش از ۲۰ درصد سکنه این شهر پیرو مسلک اهل حق می‌باشند و حداقل ۲۳ روستا از حومه آن نیز همین مسلک را دارند. از روستاهای معروف: پس پس، رشید عباس دول‌الیاس، جلالوند سفلی، بلوان و روستاهای قره‌بلاغ و روستاهای تابع دهستان بزمیر آباد را می‌توان نام برد. روستاهای حومه شهر در

شعاع مساحت ده کیلومتری شهر قرار دارند ولی روستاهای دهستان بزمیر آباد (پشت تنگ) بیش از چهل کیلومتر از شهر فاصله دارند.

۵) قصر شیرین: گرچه هنوز همه سکنه شهر و روستاهای حومه قصر شیرین مورد تحقیق قرار نگرفته است ولی به نظر می‌رسد بیش از ده درصد مردم آن بر مرام اهل حق می‌باشند.

۶) صحنه و دینور: حدود سی الی چهل درصد مردم صحنه پیرو مذهب اهل حق هستند و بسیاری از روستاهای حومه آن همین مرام را دارند. جمعیت اهل حق در بخش دینور نیز قابل توجه است. روستاهایی از کنگاور و اسدآباد نیز تحت پوشش اهل حق منطقه صحنه و دینور می‌باشند.

۷) استان لرستان: در قسمت‌هایی از نواحی تابعه استان لرستان نیز فرقه اهل حق بطور پراکنده سکونت دارند. از جمله این مناطق که عموماً روستایی هستند بلوران واقع در جاده اسلام‌آباد غرب، پل دختر و نیز حومه گراب و روستاهایی از توابع نورآباد، قسمت‌هایی از بوالوفا و بخشی از طایفه ذوالنور اهل حق بوده‌اند. گرچه در این منطقه تحول چشمگیری صورت گرفته و با گرایش‌های روزافزونی که به سمت انجام فرایض دینی دیده می‌شود دیگر این فرقه پایگاه فرهنگی و اجتماعی مناسبی در بین مردم ندارد.

۸) استان تبریز: در بخش ایلخچی از قصبات معروف تبریز عده‌ای از طرفداران «فرقه اهل حق» سکونت دارند. طبق تحقیقات به عمل آمده اهل حق‌های این ناحیه معروف به گورانی هستند که به نظر می‌رسد از منطقه گوران به مرکزیت گهواره (کرد غرب) در گذشته‌های دور به این سمت مهاجرت کرده باشند.

۹) حوالی تهران و مازندران: در هشتگرد، رودهن، بومهن و خود تهران، مراکزی وجود دارد که در آن اهل حق‌ها ساکن‌اند. همچنین بخشی از مردم کلاردشت، کجور و روستاهای پول و فیروز کلا از توابع کجور اهل حق می‌باشند.

۱۰) استان زنجان و همدان: در ناحیه اسدآباد همدان و قسمت‌هایی از توابع اوج و رزن حد فاصل همدان و زنجان کم و بیش جمعیت اهل حق به صورت پراکنده سکونت دارند.

۱۱) اقلیم کردستان: در حوالی کرکوک افرادی از این فرقه وجود داشته‌اند اگرچه با نام‌های دیگر و عناوین مختلف، علاوه بر فرقه اهل حق فرقه‌های دیگر نیز در این نواحی موجود بوده که ریشه در فرهنگ ایرانیان دارند.

۱۲) ترکیه، آلبانی: در ترکیه فرقه‌هایی وجود دارند معروف به بگتاشی که علوی نیز نامیده می‌شوند و در دوره‌ای نبض قدرت سیاسی - نظامی ترکیه را در دست داشته‌اند. فعلاً عبادتگاه آنها تکیه نام دارد. اهل حق‌های ایران آنها را یکی از شاخه‌های اهل حق می‌دانند. در کشور اروپایی آلبانی نیز عمدتاً شیعیان آنجا تحت همین نام به بگتاشی معروف‌اند که شعبه‌ای از اهل حق می‌باشند.

۱۳) سوریه: در کشور سوریه جمعیت قابل توجهی وجود دارند که تحت عناوین علویین، نصیرییه و علی اللہی معروف بوده که عمدتاً در شمال و شمال غرب آنجا سکونت دارند که اخیراً گرایشاتی به سمت انجام فرایض دینی صحیح اسلامی داشته‌اند.

۱۴) افغانستان: در قسمت‌های شمال افغانستان و برخی مناطق دیگر این کشور جمعیت قابل توجهی تحت نام علی اللہی و یا اسماعیلیه معروف هستند. فعلاً افراد این فرقه بیشتر تحت رهبری سید منصور نادری در شمال این کشور نفوذ دارند (طیبی، پیشین: ۱۰۰-۹۷).

## ۹- اعتقادات

۱) توحید: گرچه مردم اهل حق به «علی اللہی» معروف هستند و برخی از خاندان‌ها و سران آنها علی (ع) را خدا می‌دانند، ولی اشکالات شیعیان به این نظر باعث گردیده است برخی از مردم اهل حق این عقیده را رد کنند و توحید را بعنوان عقیده خود معرفی کنند. اما آنچه که در دفاتر و کتب مقدس آنها یافت می‌شود این است که علی (ع) را بعنوان ذات خدا معرفی می‌کنند بدین معنا که ذات خدا در علی (ع) حلول نموده است (دشتی، ۱۳۸۶: ۸۴۱).

۲) نبوت و امامت: در کتب و دفاتر اهل حق و در افواه مردم یارستان نام پیامبران و ائمه زیاد دیده و شنیده شده است. اما بطور خلاصه می‌توان گفت که مردم اهل حق اگر اعتقادی به ائمه هم دارد از باب دون رهبران، ۱۳۳ پیران و مرشدان خودشان است.

۳) تناسخ: از جمله اعتقادات اهل حق، اعتقاد به تناسخ است. تناسخ عبارت است از انتقال نفس و روح پس از مرگ به جسمی از اجسام است و آن جسم چند چیز می‌تواند باشد: نبات، حیوان و یا انسان. تناسخ از این نظر فقط تحول و انتقال را در بردارد. اهل حق می‌گویند روح هر انسانی بعد از مرگش تا ۱۰۰۱ دون (روح) در جسمی دیگر حلول می‌کند و بعد از آن جاودانه می‌شود. در واقع اهل حق قائل به تناسخ محدود است که منجر به انکار مستقیم معاد نمی‌شود. امام رضا (ع) در جواب مأمون که سوال از تناسخ کرده بود، فرمودند: هرکس قائل به تناسخ شود به خدای بزرگ کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را انکار نموده است» (عاملی، ۱۱۰۴: ۳۴۱).

۴) نماز و روزه: اهل حق نماز را قبول ندارند و بنحو مختلفی برای فرار از انجام این فریضه الهی دارند. البته برخی از خاندان‌های آنها همچون مشعشی در سال‌های اخیر اعلام نموده‌اند که نماز را قبول دارند و مدعی هستند که نماز هم می‌خوانند. اهل حق برای فرار از نماز جایگزینی به نام نیاز انتخاب نموده‌اند و معتقدند که

نیاز می‌تواند جایگزینی برای نماز باشد. نیاز، غذایی است که شب جمعه در جم‌خانه (مکانی که اهل حق به جای مسجد در آن عبادات خود را به جا می‌آورند) توزیع می‌گردد (به نقل از جزوه اهل حق).  
 اهل حق به جای یکماه سه روز روزه می‌گیرند. اهل حق دو نوع روزه دارند: ۱- روزه قولطاسی؛ ۲- روزه مرنوی (علامه مجلسی، ۳۲۰هـ: ۳۰۱۲). زمان روزه‌ها هم به ماه شمسی در چله زمستان کردی قرار دارد (همان، ۳۴۵).

### ۱۰- خدای این قوم کیست؟

در عصر ما که پایه کفر توحیدی در هم ریخته شده و منکران خدای تعالی نیز به این نتیجه رسیده‌اند پیشرفت علم مراکز علمی را به این حقیقت بارور کرده که باورش‌شان شود هستی را آفریدگاری است. بحث و جدل پیرامون چنین موضوعی که حتی منکران هم پذیرفته‌اند «زیره به کرمان» بردن است ولی در زمانی که توحید تمام تاریخ خانه‌های لاجدائی را به نور خود روشن نموده به بلیه خیالی بسیار خطرناک مبتلا شده‌ایم که در گوشه و کنار دنیای خاکی هنوز مردمانی دیده می‌شوند که با استدلال‌های کهنه شده مانند «حلول» و نظایر آن خویش را خدا یا مظهر خدا می‌شناسانند. در طایفه جیحون آبادی، خدا حضرت علی بوده است و آنجا هم که خدای متعال برایش مطرح می‌شود می‌گوید: «اگر هم خدایی باشد خدای علی است به من چکار» (الهی (ب)، پیشین: ۱۰۴).

۱۳۴

بگفتا علی اول و آخر است  
 خداوند در ظاهر و باطن است  
 جز حیدر نباشد به من کس خدا  
 که دیدم همه اوست در دوسرا

این تفکر در گفتارهای نور علی الهی نیز فراوان به چشم می‌خورد مثلاً می‌گوید: «نور علی خدایه برزه مل» (همان، ۳۵۲)، و مهمتر اینکه درباره «نعمت خدایه» و «نور علی خدایه» امروز هم که می‌گویند «بهرام خدایه». البته این خیالات برای اتباع جیحون آبادی که نعمت‌اله و نور علی و بهرام الهی را خدا می‌دانند. سران همین قوم فراهم آورده‌اند، وقتی نور علی الهی انتشار می‌دهد «زندگی من و مولا کاملاً شبیه به هم است» (همان، ۶۵۱). و مهمتر اینکه بطور صریح اعتراف به مظهر الهی خودش نموده و می‌گوید: «تمام مظهراله‌ها از لحاظ کمیت با هم فرقی ندارند اما از لحاظ کیفیت علی و سلطان حالت و کیفیت دیگری دارند زندگی خودم تطبیق می‌کند با زندگانی علی و هیچ فرقی ندارند». یعنی من هم از لحاظ کمیت با علی فرقی ندارم و مظهر اله هستم پس همانطور که می‌گوید به اعتبار مظهر الهی خدا در علی جلوه کرده اینجا هم چون نور علی با علی (ع) تطبیق می‌کند خدا در او هم جلوه کرده است (همان، ۶۵۲).

## نتیجه‌گیری

نور علی الهی و پیروانش در کتاب‌ها و در ظاهر ادعای اسلام می‌کنند. بقیه اهل حق نیز تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در ظاهر ادعای اسلام می‌کنند. نظام مشعشعی پیشوای خاندان آتش بگی که در تهران زندگی می‌کند در مقبره سید محمد کلاردشتی، که یکی از رهبران اهل حق بوده و در زمان ناصرالدین شاه دست به شورش زده بود و توسط نیروهای دولت دستگیر شده و به تهران منتقل شد، نوشته‌ای مبنی بر اینکه اهل حق نیز مسلمانی همچون سایر مسلمانانند بر دیوار آن آویخته است. نقل می‌کنند یکی از روحانیون تعدادی از اهل حق قمرود را برای مسلمان کردن نزد یکی از مراجع بزرگ قم می‌آورد، مرجع به آنها می‌گوید: دین شما چیست؟ به من هم بگویید شاید درست باشد و من هم به دین شما درآیم. آنها از پاسخ دادن امتناع می‌ورزند و می‌گویند ما مسلمان هستیم مثل شما. از آنها پرسیده می‌شود، پس تفاوت شما با ما چیست؟ پاسخ می‌دهند چیز مهمی نیست. از آنها می‌خواهند آن را توضیح دهند، می‌گویند اسرار مگوست. عده‌ای دیگر از اهل حق در کتاب‌هایشان نوشته‌اند: دین ما دین مستقل است و از بدو خلقت وجود داشته و هرکس با داشتن این دین ادعای اسلام کند کفر گفته است. و عده‌ای نوشته‌اند: «هر اهل حقی که خود را تابع سرانجام معرفی نماید به هیچ وجه نمی‌تواند ادعا کند که پیرو اسلام محمدی است. و دیگری می‌گوید حتی قوانین اجتماعی و حقوقی را نیز می‌شود از این دین استخراج کرد. چنانکه در اندرز باری آمده است: «مردان برگزیده و دانشمند می‌توانند قانون مراودات اجتماعی را از هر قبیل: قضاوت، ارث، دادوستد و امنیت با الهام از خط مشی یاری که مساوات و عدالت است وضع نمایند».

۱۳۵

در واقع، اهل حق، تصوف و حکمت اشراقی را با عناصری از عقاید یهود، مجوس، مانویه، تعالیم شیعه و غالبان، به ویژه دروزیه و نصیریه درهم آمیخته، دین اختلاطی و انحرافی خود را پدید آورده‌اند. چگونه می‌توان با دینی که دستورات خود را از ادیان دیگر به عاریت گرفته و از نظر الوهیت و امامت حتی برخی از آنان انحرافی هستند و از نظر اسلام اعتبار ندارند - اعتقادات بی‌پایه‌ای دارند و سند محکمی چون قرآن کریم را که دستورات استوار اسلام بر مبنای آن قرار دارد، قبول نداشته به مشتی شعر استناد می‌کنند، ادعای هدایت مردم به راه سعادت و رستگاری داشت؟ اینها در اصل قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته، به هم آمیخته‌اند تا حقانیت کاذب دین خود را با آن قسم حق اثبات کنند. غافل از اینکه آنجا که گروهی سعی در جلوه باطل در هیأت حق هستند، شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد. همانا قرآن کریم در باب این فرقه‌های ضاله فرموده است: قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: ۱۱۱)؛ اگر راستگو هستید حجت خود را بیاورید.

حال شما خوانندگان عزیز خود قضاوت بفرمایید که آیا این فرقه مسلمانند یا نه؟

باید گفت که خوشبختانه امروزه بسیاری از جوانان این فرقه با بالا رفتن سطح سواد علمی و آگاهی دینی و اعتقادی به بی‌اساس بودن اعتقادات و آموزه‌های سست این فرقه متوجه شده‌اند و از آن روی گردانند. بطوریکه برخلاف این آئین خرافی، موهای شارب خود را اصلاح می‌کنند و به انجام فرایض واجب چون نماز و روزه که در این فرقه امری معرفتی و غیر واجب قلمداد می‌شود می‌پردازند.

### فهرست منابع

- ۱- ابوترابیان، فاطمه (۱۳۹۳)، سبک زندگی دینی، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۲- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۱)، «علویان سوریه از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی»، فصلنامه شیعه‌شناسی.
- ۳- ادوارد، تایلور (۱۸۷۱)، فرهنگ ابتدایی، تهران: نشر عطار.
- ۴- الهی (الف)، نورعلی (۱۳۵۳)، آثارالحق، تهران: انتشارات اختران.
- ۵- الهی (ب)، نورعلی (۱۳۷۳)، برهان‌الحق، تهران: انتشارات جیحون.
- ۶- تحفه ناصری، شکراله (۱۳۶۶)، تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۷- جلالی مقدم، ابوالفضل (۱۳۷۲)، اهل حق، قم: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۸- دشتی، محمد (۱۳۸۶)، نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات آدینه سبز.
- ۹- ربانی گلپایگانی، محمد (۱۳۹۳)، عقاید استدلالی، تهران: نشر هاجر.
- ۱۰- رسکی، مینو (۱۳۷۸)، سه گفتار تحقیقی در آئین اهل حق، تهران: نشر کتاب هرمس.
- ۱۱- صفی‌زاده، محمدرضا (۱۳۷۵)، نامه سرانجام، تهران: نشر باغ نی.
- ۱۲- طیبی، حشمت (۱۳۸۰)، «اهل حق»، مجله وحید، س ۷.
- ۱۳- عاملی، حر (۱۱۰۴)، وسائل الشیعه، ج ۲۸، قم: نشر الاسلامیه.
- ۱۴- علامه مجلسی (۳۲۰هـ)، بحار الانوار، ج ۴، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۵- مشکور، محمد جواد (۱۴۱۵)، موسوعه فرق اسلامی، بیروت: مجمع بحوث اسلامی.
- ۱۶- مکر، محمد (۱۳۳۲)، نگاهی نو به تاریخ ایران، تهران: انتشارات زیگفرید.